

توسعه پایدار محله در راستای خوشبختی اجتماعی و شادی عمومی (واکاوی اصول، ابعاد و شاخصها)

شیوا شکری^۱
راحله رستمی^۲
فاطمه مظفری^۳

چکیده

توسعه پایدار یک راه حل بالقوه برای برخی چالش‌های مهم اجتماعی نظیر خوشبختی است که برای انسانها یک هدف نهایی محسوب می‌شود و شادی معمولاً به عنوان یک ویژگی فردی در نظر گرفته می‌شود که هر فرد منحصرأ مسئول آن است. با این حال، یک ویژگی اجتماعی نیز محسوب می‌شود که تحت‌تاثیر عوامل بیرونی فرد قرار دارد. مقاله حاضر با مرور پارامترها و اهداف توسعه پایدار درجهت رسیدن به شادی، مهم‌ترین معیارهای کمی و کیفی در پنج حوزه خوشبختی و پایداری اکولوژیکی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ارائه می‌دهد که از طریق آنها میتوان به ارزیابی و ارتقا شادی در محلات و بینش مختصری در مورد پروژه توسعه محله رسید. این ابزار همچنین می‌تواند در محله‌های پایدار آینده برای پروژه‌های شادی به کار گرفته شود. در نهایت، پیشنهاد می‌کند که توسعه پایدار باید خوشبختی را ارتقا دهد در حالی که اقتصاد و اکوسیستم‌های محلی را بازسازی می‌کند، ارتباطات اجتماعی را تقویت می‌کند، و سنت‌های فرهنگی مطلوب را احیا یا حفظ می‌کند و همچنین یک چارچوب توسعه پایدار اجتماعی جایگزین ارائه می‌دهد که بر بهبود فرصت‌های شادی و رفاه جامعه تمرکز دارد.

واژگان کلیدی

شادی، پایداری، رفاه، توسعه جامعه.

۱. دانشجوی دکتری معماری، گروه معماری، واحد ساری، دانشگاه آزاد اسلامی، ساری، ایران.

۲. استادیار، گروه معماری، واحد ساری، دانشگاه آزاد اسلامی، ساری، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: Rahelehrostami22@yahoo.com

۳. استادیار، گروه معماری، واحد ساری، دانشگاه آزاد اسلامی، ساری، ایران.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۳/۱۰ پذیرش نهایی: ۱۴۰۰/۵/۲۴

طرح مسأله

شادی، نه تنها یک ویژگی فردی بلکه یک ویژگی اجتماعی است (Adams et al. 2012) که به شدت به ارتباطات و همبستگی اجتماعی وابسته است (Diener et al. 2002). تحقیقات رو به رشدی وجود دارد که اعتقاد دارد پیوندهای اجتماعی با ویژگی‌های محیطی شکل می‌گیرند (Julius.1999 ; Putnam.1995 ; Talen .1987; Duany et al.2001). پیوندهای اجتماعی، به نوبه خود، ممکن است به حفاظت در برابر خطرات زیست‌محیطی مانند جرم کمک کنند که می‌تواند رفاه جامعه و انسجام اجتماعی را افزایش دهد (Sampson و همکاران ۱۹۹۷). بیشتر، امکانات اجتماعی، از جمله پارک‌ها، حمل و نقل، باغ‌های اجتماعی، مسکن مقرون‌به‌صرفه، و سایت‌های فرهنگی، برای کمک به شادی یا حوزه‌های شادی ساکنان در شهرها ایجاد شده‌اند.

(Akers et al. 2012 Brereton et al. 2008 ; Campbell and Wiesen 2011)
Choi 2013 ; Kaplan 2001 ; Leyden et al. 2011 Morris 2011 ; Wells and Laquatra 2009). بر این اساس، شادی فردی و رفاه اجتماعی به طور متقابل تقویت می‌شوند. با وجود وابستگی متقابل شادی فردی و رفاه جامعه، شادی عموماً به عنوان یک هدف در توسعه جامعه دنبال نمی‌شود. در عوض، دستیابی به عدالت اجتماعی و رشد اقتصادی به طور سنتی اهداف کلیدی آن بوده‌است، به خصوص برای موسساتی مانند شرکت‌های توسعه اجتماعی که نقش رهبری در این فرآیند دارند. علوم پایداری اصول جدیدی را در عمل توسعه جامعه تزریق کرده‌اند. مهم‌ترین آن‌ها "سه پایه" پایداری - محیط‌زیست، اقتصاد و برابری اجتماعی بوده‌است. حالا متخصصان توسعه اجتماعی درک رو به رشدی برای چگونگی پی‌گیری این اهداف دارند. (Campbell.1996). آن‌ها همچنین به طور فزاینده‌ای نسبت به اهمیت صلاحیت فرهنگی و درگیر شدن ساکنان در عملکرد جامعه خود حساس هستند. با این حال، رویکردهای جدیدتری پیش رو است که می‌توانند منجر به درگیری‌هایی شوند که سلامت جامعه را تهدید می‌کنند. یک چارچوب جایگزین که قادر به اجتناب از این درگیری‌ها باشد برای انتقال سریع‌تر جوامع به وضعیت رفاه و پایداری مورد نیاز است.

هدف از این پژوهش بر دو قسم است. اول اینکه تحقیق حاضر نشان می‌دهد که شادی فردی جز حیاتی رفاه جامعه است و رفاه جامعه نیز به نوبه خود نقش مهمی در شکل‌گیری شادی فردی ایفا می‌کند. دوم اینکه برای افزایش شادی فردی در سطح اجتماع به عنوان یک هدف جایگزین برای توسعه پایدار جامعه بحث می‌کند. دو دلیل دیگر نیز برای ایجاد شادی فردی به عنوان یک نگرانی اصلی در توسعه جامعه ارزشمند، وجود دارد. اول، این یک هدف گسترده و

مبتنی بر مکان است که پذیرش سیاسی گسترده‌ای دارد. دوم، تلاش برای تقویت شادی ساکنان می‌تواند به هموار کردن مناقشات در پی‌گیری سه ستون پایداری توسط متخصصان کمک کند.

پیشینه پژوهش

به طور کلی، توسعه اجتماعی "ساخت دارایی‌هایی است که کیفیت زندگی در میان ساکنان جوامع با درآمد پایین و متوسط را بهبود می‌بخشد، که در آن جوامع به عنوان محله یا مناطق چند همسایگی تعریف می‌شوند" (Sampson et al. 1999). زمینه توسعه جوامع مدرن از دوران حقوق مدنی در دهه ۱۹۶۰ پدید آمد. اعلام جنگ علیه فقر در سال ۱۹۶۴ و تصویب قانون فرصت‌های اقتصادی، جوامع را در جهت تلاش برای حل مشکلات اجتماعی و اقتصادی مداوم تشویق کرد (Connor. 1999). ادغام برنامه‌های رفاه اجتماعی در طول دهه‌های بعد، انگیزه بیشتری را برای سازمان‌های اجتماعی ایجاد کرد تا در محله‌های خود مداخله کنند و اقتصادهای محلی خود را توسعه دهند و با جلوگیری از عمیق‌تر شدن نابرابری‌های اقتصادی در مناطق به برابری اجتماعی بیشتری دست یابند (De Souza Briggs 2007 ; Goetz 1995 ; Jargowsky 1997 ; Keating and Smith 1996 ; O'connor 1999 Wilson 2012). تا اواسط دهه ۱۹۹۰، شرکت‌های توسعه اجتماعی در حال پر کردن شکاف در ارائه خدمات اجتماعی، درگیر شدن در مسکن، تجارت، و توسعه صنعتی، و اجرای آموزش شغلی و برنامه‌های وام‌دهی تجاری کوچک بودند (Ferguson and Dickens 2011 ; Vidal 1996). توسعه جامعه مردم مدار، که توسط Saul Alinsky، سازمان‌دهنده پیشگام محله معروف شده است، نیز تا حد زیادی بر مسائل اقتصادی متمرکز بود. همانطور که Fisher (۱۹۹۶) نوشت، "توسعه اقتصادی جامعه به طور مجازی با سازماندهی محله مترادف شده است، گویی سازماندهی و توانمندسازی در مسائل توسعه اقتصادی ریشه دارد، انگار که تغییرات در همسایگی محله‌ها همیشه مانند توسعه اقتصادی جامعه است."

حوزه پایداری از آن زمان به بعد مدل‌های جدیدی را در عمل توسعه جامعه تزییق کرده است. این موارد شامل نگرانی در مورد "سه ستون" پایداری - حفاظت از محیط‌زیست، رشد اقتصادی و برابری اجتماعی - حساسیت به فرهنگ، و تمرکز مجدد بر اهمیت مشارکت عمومی است.

روش تحقیق

این مقاله با تکیه بر تحقیقات قبلی یک مرور کلی و جامع بر روی پارامترها و اهداف توسعه پایدار می‌باشد و نشان می‌دهد چگونه شادی و پارامترهای آن می‌تواند جامعه را به سمت و سوی پایداری سوق دهد. در ابتدا یک مرور کلی از توسعه پایدار ارائه شده و در ادامه به پارامترهای آن پرداخته میشود و در هر پارامتر نیز نکات و مزایای مربوطه توضیح داده شده است.

ادامه نیز به معرفی چارچوب بدست آمده از مطالعه تاثیر شادی در جوامع پرداخته میشود و در نهایت توضیح داده شده که چگونه میتوان به جامعه ای با سطح مناسبی از شادی دست یافت.

ادبیات تحقیق

۱- تعریف توسعه پایدار

توسعه پایدار، مفهومی است که به واسطه پیامدهای منفی محیط زیستی و اجتماعی ناشی از رویکردهای توسعه یک‌جانبه اقتصادی پس از انقلاب صنعتی و تغییر نگرش بشر به مفهوم رشد و پیشرفت پدید آمده است. این مفهوم تلاش دارد که با نگاهی نو به توسعه، اشتباهات گذشته بشری را تکرار نکند و توسعه‌ای همه‌جانبه و متوازن را رقم بزند (Maryanti et al.2020)

توسعه پایدار فرآیندی است که آینده‌ای مطلوب را برای جوامع بشری متصور می‌شود که در آن شرایط زندگی و استفاده از منابع، بدون آسیب رساندن به یکپارچگی، زیبایی و ثبات نظام‌های حیاتی، نیازهای انسان را برطرف می‌سازد. (Alberg et al.2020) توسعه پایدار راه‌حلی را برای الگوهای فانی ساختاری، اجتماعی و اقتصادی توسعه ارائه می‌دهد تا بتواند از بروز مسائلی همچون نابودی منابع طبیعی، تخریب سامانه‌های زیستی، آلودگی، تغییرات آب و هوایی، افزایش بی‌رویه جمعیت، بی‌عدالتی و پایین آمدن کیفیت زندگی انسان‌های حال و آینده جلوگیری کند. توسعه پایدار فرآیندی است در استفاده از منابع، هدایت سرمایه‌گذاری‌ها، جهت‌گیری توسعه فناوری و تغییرات نهادی، با نیازهای حال و آینده سازگار باشد. توسعه پایدار که از دهه ۱۹۹۰ بر آن تأکید شد جنبه‌ای از توسعه انسانی و در ارتباط با محیط زیست و نسل‌های آینده است. هدف توسعه انسانی پرورش قابلیت‌های انسانی محسوب می‌شود. توسعه پایدار به عنوان یک فرایند در حالی که لازمه بهبود و پیشرفت است، اساس بهبود وضعیت و رفع کاستی‌های اجتماعی و فرهنگی جوامع پیشرفته را فراهم می‌آورد و باید موتور محرکه پیشرفت متعادل، متناسب و هماهنگ اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تمامی جوامع و به ویژه کشورهای در حال توسعه باشد. توسعه پایدار سعی دارد به پنج نیاز اساسی زیر پاسخ گوید: تلفیق حفاظت و توسعه، تأمین نیازهای اولیه زیستی انسان، دستیابی به عدالت اجتماعی، خودمختاری و تنوع فرهنگی و حفاظت از یگانگی اکولوژیکی. (Bali Swain et al.2020) از این رو، تمرکز توسعه پایدار بسیار گسترده‌تر از صرفاً محیط‌زیست است. این همچنین در مورد اطمینان از یک جامعه‌ای قوی، سالم و عادلانه می‌باشد. این به معنای رفع نیازهای متنوع همه افراد در جوامع موجود و آینده، ارتقای رفاه شخصی، انسجام و شمول اجتماعی، و ایجاد فرصت‌های برابر است. (Alberg et al.2020)

توسعه پایدار فرآیندی است برای بدست آوردن پایداری در هر فعالیتی که نیاز به منابع و

جایگزینی سریع و یکپارچه آن وجود دارد. توسعه پایدار در کنار رشد اقتصادی و توسعه بشری در یک جامعه یا یک اقتصاد توسعه یافته، سعی در تحصیل توسعه مستمر، و رای توسعه اقتصادی دارد. (Hummels et al.2021)

۲- سه پایه: حفاظت از محیط زیست، رشد اقتصادی و برابری اجتماعی

حوزه پایداری تلاش کرده است تا حوزه توسعه جامعه را از تمرکز سنتی اش بر رشد اقتصاد محلی و پیشبرد عدالت اجتماعی با وارد کردن یک هدف سوم: حفاظت از محیط زیست دور کند. در ظاهر، اکثر پروژه های توسعه پایدار اجتماعی با استفاده از یک رویکرد سه ستون توصیف می شوند. با این حال، بیشترین وزن به طور معمول در توسعه اقتصادی قرار می گیرد، و پس از آن حفاظت از محیط زیست قرار دارد، در حالی که حقوق اجتماعی در اولویت سوم باقی می ماند (Campbell.1996).

توسعه پایدار، کیفیت زندگی و اقتصاد محلی با دوام، دست در دست هم هستند (et al.2013)، با این حال، معضلاتی برای در نظر گرفتن وجود دارد (Wong.2001). به عنوان مثال، پروژه های در یک روستا را در نظر بگیرید که بر پرورش توسعه اقتصادی با کاهش زمان شستن لباس ها با دست متمرکز شده است. برنامه ریزان این پروژه پیشنهاد کردند که زمانی که زنان صرف جمع کردن لباس های خانواده، رفتن به رودخانه، شستن لباس ها و بازگشت از رودخانه می کنند، با ارائه ماشین شستشوی خورشیدی و استفاده از آب در محل، از بین خواهد رفت. بنابراین، زنان می توانند بر فرصت های توسعه کسب و کار محلی و اشتغال تمرکز کنند، در حالی که اختلال و آلودگی رودخانه را کاهش می دهند. با این حال، وقتی پروژه شستشو اجرا شد و مورد استفاده قرار گرفت، پیامدهای ناخواسته ای از جمله افسردگی با میزان بالا از زنان این روستا گزارش کرده اند. در اصل، این پروژه سه چیز را از آن ها دور کرد: (۱) فرصت ورزش در حین راه رفتن و شستن (۲) فرصت گذراندن وقت با زنان دیگر از روستا و (۳) حس هدف در ارائه لباس های تمیز برای خانواده. (Leire Iriarte et al.2019)

عدم تعادل و چالش های سیستماتیک در میان این سه رکن، مهم ترین چالش برای رویکرد توسعه پایدار جامعه است. اگر از چارچوبی برای رفاه جامعه استفاده شود، این جنبه ها مورد توجه قرار می گیرد و در نتیجه راه حل هایی کاملا متفاوت به دست می آید.

۳- پایه چهارم: فرهنگ

اخیرا، زمینه پایداری خواستار افزودن فرهنگ به چارچوب سه گانه توسعه پایدار جامعه شده است. فرهنگ چیزی است که گروه هایی را تعریف می کند که مجموعه مشترکی از ویژگی ها مانند باورها، هنجارها، آداب و رسوم و ارزش ها را به اشتراک می گذارند. فرهنگ ها می توانند در ابعاد مختلفی از هویت جامعه، از جمله خلاقیت، زبان، نژاد یا قومیت یا حرفه توسعه یابند. توجه

به فرهنگ در توسعه پایدار جامعه به معنای درک و برخورد با عدم تعادل قدرت در میان فرهنگ‌های مختلف در یک جامعه، و همچنین حساس بودن نسبت به این حقیقت است که مردم اغلب به تعدد فرهنگ‌ها (به عنوان مثال صحبت کردن یک زبان خاص و آمدن از یک مکان خاص)، و تلاش برای شایستگی فرهنگی (Vasquez.2009) می‌باشند تعلق دارد.

فرهنگ جنبه مهمی از چارچوب توسعه پایدار جامعه است. (wiek et al.2014) با این حال، پروژه‌های پایداری اغلب فاقد یکپارچگی فرهنگی هستند. به عنوان مثال، پروژه‌ای را در نظر بگیرید که مسکن پایدار را برای پناهندگان یک کشور جنگ‌زده فراهم می‌کند. رهبران پروژه یک جامعه کوچک از چندین خانه را با در نظر گرفتن تعداد پناهندگان طراحی کردند. توجه دقیق به ارائه خانه‌های پایدار زیست‌محیطی، به عنوان پروژه یکپارچه و با محصولاتی با حداقل انتشار، شکل‌های جایگزین انرژی، احیای آب و مواد با منشا پایدار در نظر گرفته شد. با این حال، پس از اینکه پناهندگان به جامعه وارد شدند، دچار افسردگی و در برخی موارد سو تغذیه شدند. پس از بررسی مشخص شد که بسیاری از زنان جامعه از پختن غذاهای سنتی و کالاهای اساسی (نان و شیرینی) در آشپزخانه خودداری کردند چون پیش‌خان‌ها بسیار بلند و باریک بودند. در واکنش به این مساله، برخی از مردان برای خرید غذاهای فرآوری شده ارزان‌قیمت به فروشگاه‌های محلی مراجعه کردند. در موارد دیگر، خانواده‌ها از خوردن غذاهای غیر سنتی امتناع می‌کنند مگر اینکه بسیار گرسنه باشند. یک چارچوب مشارکتی آگاهانه از رفاه جامعه می‌تواند نیازهای فرهنگی برای آماده‌سازی غذا را توجیه کرده و از این نتایج اجتناب کند. (Ilse Schoeman et al.2019)

۴- نقش مشارکت در توسعه پایدار

بیانیه در مورد جنگ با فقر در سال ۱۹۶۴ نه تنها عدالت اجتماعی را به عنوان یک هدف کلیدی تأیید کرد بلکه مشارکت عمومی را در تصمیم‌گیری به عنوان یک مکانیزم اولیه برای دستیابی به عدالت اجتماعی ایجاد کرد. (connor.1999) از این دوره، مشارکت عمومی به عنوان یک جز تشکیل‌دهنده مهم توسعه جامعه نهادینه شده است (Medoff.1994; Seidman.2013). با این حال، مشارکت یک "مفهوم مورد بحث" است؛ این به معنای چیزهای متفاوتی برای افراد مختلف است (Day.1997). سطح مشارکت ساکنان و سهامداران در مسائل و تصمیماتی که زندگی آن‌ها را تحت‌تاثیر قرار می‌دهد می‌تواند بی‌هیچ دخالت یا دستکاری و یا مشارکت نمادین، منفعل یا مشورتی، تا کنترل کامل باشد (Arnstein.1969).

همانند پی‌گیری سه ستون پایداری، توسعه جامعه مشارکتی اغلب منجر به درگیری‌هایی می‌شود که سلامت جامعه را تهدید می‌کند؛ با این حال، مشارکت نیز برای رفاه جامعه حیاتی است. از یک سو، مشارکت عمومی بیشتر می‌تواند دانش میدانی را در خود جای دهد، که ممکن است منجر به ایده‌های خلاقانه‌تر و تصمیمات با کیفیت بالاتر و آگاهانه شود. اگر مشارکت

اعتماد ایجاد کند و اجرای تصمیم را آسان‌تر کند، می‌تواند کارآمد باشد. همچنین ممکن است عدالت اجتماعی و رفاه جامعه را افزایش دهد و منجر به در نظر گرفتن نیازها و نتایج عادلانه‌تر در آن‌ها شود (Creighton.2005). از سوی دیگر، مشارکت عمومی وقت گیر و پرهزینه است، که ممکن است انجام کارها را دشوار کند، سر و صدا را افزایش دهد و منجر به مصالحه شود که دامنه‌گزینه‌ها را محدود می‌کند و جهت‌گیری‌های جسورانه را نادیده می‌گیرد. در نهایت، ممکن است عدم تعادل قدرت در فرآیندهای مشارکتی وجود داشته باشد که در نهایت ممکن است منجر به تصمیماتی شود که به نفع گروه‌های خاص نسبت به دیگران است، در نتیجه بی‌عدالتی‌های اجتماعی را تشدید می‌کند و رفاه جامعه را تهدید می‌کند. (Benveniste.1989) توجه به این تعارضات منجر به مشارکت به عنوان "پاشنه آشیل برنامه‌ریزی" شد، با این استدلال که "یک معضل برنامه‌ریزی این است که برنامه‌ریزی نمی‌تواند بدون مشارکت موفق شود در حالی که در عین حال نمی‌تواند تحت تسلط فرآیندهای مشارکتی باشد.

ردیف	محدودیت	نقطه قوت	تشریح	چهارچوب
۱	تمرکز بر اصلاح مسائل اجتماعی و اقتصادی به قیمت سایر مسائل مربوط به رفاه و پایداری جامعه	معایب ناشی از واگذاری برنامه‌های رفاه اجتماعی، کمک به مبارزه با نابرابری‌های اقتصادی رو به رشد	رویکرد متعارف توسعه جامعه	جنگ علیه فقر
۲	عدم تعادل بین ستون‌ها می‌تواند سلامت جامعه را تهدید کند	رویکرد سیستمی، با تمرکز بر مولفه‌های کلیدی پایداری انسانی	رویکرد متعارف توسعه پایدار شامل حفاظت از محیط‌زیست، رشد اقتصادی و برابری اجتماعی	سه ستون
۳	لایه دیگری را اضافه می‌کند که کم‌تر مورد توجه قرار می‌گیرد؛ باید بخشی از یک چارچوب بزرگ‌تر باشد	حفظ و شایستگی فرهنگی	رویکرد توسعه که در آن جنبه‌های فرهنگی (تاریخچه، هنر، باورها، ارزش‌ها، هویت‌ها، باورها) در نظر گرفته شده و حفظ می‌شوند.	ستون چهارم
۴	سخت است که گوش دادن و عمل را متعادل کنید؛ زمان بر است؛ ممکن است تعارض را افزایش دهد و سلامت و پایداری جامعه را در صورت عدم حصول توافق تهدید کند.	مشارکت عمومی به مردم این امکان را می‌دهد که جوامع خود را شکل دهند و مسایل زیر سطحی را کشف کنند. به طور بالقوه باعث کاهش درگیری و تسهیل در اجرا می‌شود.	تعهد به مشارکت مردم در طرح‌ها و تصمیماتی که زندگی آن‌ها را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد	مشارکت عمومی

جدول ۴-۱ خلاصه چهارچوب‌های اصلی توسعه جامعه

پایداری و مشارکت با یکدیگر ارتباط مستقیم دارند، چرا که پایداری نیازمند فعالیت از سوی کاربران انسانی است. با این حال، همانطور که در بالا بحث شد، یک فرآیند برای هدایت، ایجاد و حفظ تعادل در کنترل جامعه و تصمیم‌گیری در جهت موثر بودن مشارکت لازم است. (Scott Cloutier et al. 2015) به عنوان مثال از مسائلی که می‌تواند در فرآیندهای مشارکتی به وجود آید، تجربه نهادی را در نظر بگیرید که وظیفه توسعه یک جامعه جدید را بر عهده دارد. پروژه شامل طراحی چند بخش (مانند آب، زباله، حمل و نقل) برای یک آینده پایدار است. برنامه‌ریزی اولیه در طول چند ماه انجام شد، و پس از آن مفاهیم پروژه در یک جلسه اطلاعات عمومی به اشتراک گذاشته شدند. در بیشتر موارد، بازخورد مفیدی دریافت شد و مطابق با آن تعدیلاتی صورت گرفت. با این حال، یک دوچرخه سوار مشتاق، برنامه‌های حمل و نقل را زیر سوال برد و بر جلسه اطلاع‌رسانی مسلط شد و خواستار این شد که خیابان‌ها دارای خطوط دوچرخه محافظت شده با مانع باشد. به دانش محلی او احترام گذاشته شد و خطوط دوچرخه‌سواری حفاظت‌شده در این طرح‌ها گنجانده شدند. با این حال، این تصمیم مالکان کسب‌وکار را عصبانی کرد، که نگران بودند که این زیرساخت پارکینگ در خیابان را کاهش دهد، مشتریان را دلسرد کند، و درآمدها را کاهش دهد. نزاع میان دوچرخه سواران و صاحبان تجارت در نهایت این پروژه را کنار گذاشت و سلامت و پایداری جامعه را تهدید کرد. (Scott Cloutier et al. 2018)

چارچوب‌های توسعه اجتماعی ارائه‌شده در بالا نقاط قوت کلیدی دارند، که در جدول ۱.۴ خلاصه شده‌اند. با این حال، همانطور که در اشاره شد، این چارچوب‌ها در توانایی‌شان برای ارتقای رفاه و پایداری جامعه محدود هستند. در ادامه، ما برای شادی فردی به عنوان یک حلقه گم‌شده بین توسعه پایدار جامعه و رفاه جامعه بحث می‌کنیم و نشان می‌دهیم که چگونه شادی فردی می‌تواند یک هدف جایگزین برای توسعه پایدار جامعه باشد.

۵- شادی: پیوند گم‌شده بین توسعه پایدار و رفاه جامعه

شادی حلقه گم‌شده بین توسعه پایدار جامعه و رفاه جامعه است، زیرا زمینه‌ای مشترک برای افراد با فرهنگ‌ها و عقاید مختلف، زندگی در جغرافیای مختلف، برای پیوستن به هم برای بهبود جوامع و خودشان فراهم می‌کند. دستیابی به رفاه اجتماعی از طریق افزایش فرصت‌ها برای شادی فردی نیازمند بحث و ارزیابی کامل "چگونگی تسهیل یا ممانعت از لذت زندگی خوب" است (Thin. 2012). جوامع به دو روش عمده بر شادی تاثیر می‌گذارند. اول اینکه، ویژگی‌های محیطی بر روابط اجتماعی، انسجام، و سرمایه ساکنین تاثیر می‌گذارند، که به طور مشترک شادی فردی و رفاه جامعه را شکل می‌دهند. دوم، جوامع شامل ترکیب ویژه‌ای از امکانات هستند که بر شادی فردی نیز تاثیر می‌گذارند. ما این محرک‌ها را در زیر توصیف می‌کنیم.

۱-۵- شرایط محیطی، همبستگی اجتماعی، و شادی

اجماع رو به رشدی وجود دارد که روابط اجتماعی بر شادی فردی تاثیر می گذارند

(Diener and Seligman 2002 ; Fowler and Christakis 2008 Holder and Coleman 2009 ; Layard and Layard 2011 ; Leyden et al. 2011 ; Lucas and Dyrenforth 2006). Seligman و Diener (۲۰۰۲) با در نظر گرفتن تمایل افراد بسیار خوشحال به داشتن روابط اجتماعی عمیق و کامل، گفته می شود که "روابط اجتماعی خوب، مانند غذا و تنظیم دما، به طور جهانی برای خلق و خوی انسان مهم هستند" (ص ۸۳). صحبت کردن با دیگران ما را در ارتباط و درگیر در جوامع مان نگه می دارد، که ممکن است کلید سلامتی طولانی مدت فردی، از جمله سلامتی باشد (Retrum و Elder 2012).

اگر اعتماد و هنجارهای اجتماعی مشترک از این ارتباطات ناشی شوند، ما می توانیم به سرمایه اجتماعی دست پیدا کنیم، که دانش و منبعی است از روابط ما که به ما اجازه دستیابی به اهدافمان را می دهد (Coleman 1988 ; De Souza Briggs 1997 ; Putnam 1995).

تجمع سرمایه اجتماعی در سطح جامعه می تواند ترکیب منحصر به فرد سرمایه انسانی، اجتماعی، سیاسی، مالی و طبیعی آن را نیز تقویت کند. سرمایه اجتماعی، ظرفیت یک مکان برای اقدام جمعی برای بالا بردن رفاه جامعه را شکل می دهد. علاوه بر این، درگیر شدن در ارتباطات همسایگی و جمعی می تواند شادی فردی را تقویت کند. افرادی که به سازمان های محلی می پیوندند و در مکان هایی با فرصت های داوطلبانه بیشتر و دولت پاسخگو و قابل اعتماد زندگی می کنند ممکن است تمایل داشته باشند که شادتر باشند (Leyden et al. 2011).

ویژگی های جامعه، مانند طراحی و تراکم مسکن، ارتباط خیابانی، ترکیب کاربری زمین، و در دسترس بودن فضاهای عمومی، روابط اجتماعی و سرمایه ساکنین را شکل می دهند.

(Brueckner and Largey 2008 ; Duany et al. 2001 ; Freeman 2001 ; Glaeser and Gottlieb 2006 ; Leyden 2003 ; Lund 2003 ; Mason 2010 ; Williamson 2002 ; Putnam 1995 ; Talen 1999). تحقیقات نشان می دهد که یک شکل شهری فشرده و متنوع می تواند ساکنان را به سمت توسعه روابط اجتماعی و سرمایه غنی تر سوق دهد

(Mason.2010; Lund.2003; Leyden2003). رابطه بین فشردگی و تنوع محیط

ساخته شده، و شادی ممکن است در طبیعت به صورت یک چرخه باشد. به عنوان مثال، اگر شکل شهری از طریق مداخلات پایداری، متراکم تر و متنوع تر شود، فرصت ها را برای روابط اجتماعی جدید نشان خواهند داد. اگر همبستگی اجتماعی وجود داشته باشد و رشد کند و ساکنین شادتر شوند، آن ها ممکن است برای یک محیط شهری متراکم و متنوع تر که پیوستگی اجتماعی را

بیشتر پرورش می‌دهد، سازمان دهی شده و از آن دفاع کنند. (Scott Cloutier et al. 2015) ویژگی‌های اجتماعی - اقتصادی نیز ممکن است بر انسجام اجتماعی تاثیر بگذارد. افراد مسن‌تر، ثروتمندتر و با تحصیلات بالاتر نسبت به افراد جوان‌تر، فقیرتر و با تحصیلات پایین‌تر گرایش بیشتری به ارتباط اجتماعی دارند. (Putnam 1995 ; Rohe و Lindblad 2013). در جوامع فقیر یا غنی نیز ممکن است ارتباط اجتماعی و تعاملات کمتری نسبت به طبقه متوسط از نظر اقتصادی و اجتماعی وجود داشته باشد و در نتیجه شادی فردی و رفاه جامعه را کاهش دهند (Oliver 1999 ; Wilson 2012). ارتباط اجتماعی و سرمایه در میان ساکنان ممکن است مکان‌ها را قادر سازد تا با تهدیداتی مانند جرم مبارزه کرده و در برابر بلایای طبیعی ایمن باشند (Seidman 2013 ; Sampson et al. 1997). غلبه بر تهدیدها و ایمن بودن در برابر بلایا ممکن است روابط اجتماعی ساکنان را بیشتر نماید و شادی فردی و رفاه جامعه را تقویت کند.

۲-۵- شادی و خوشبختی جامعه

امکانات اجتماعی ممکن است مستقیماً شادی فردی و رفاه جامعه را شکل دهند (Cloutier et al. 2014; Cloutier et al. 2014). این موارد عبارتند از دسترسی به فضای سبز، حمل و نقل و خانه‌های مقرون به صرفه در میان دیگر موارد. تحقیقات در حال حاضر نشان می‌دهد که توانایی دسترسی به محیط‌های سبز و طبیعی شادی فردی را تقویت می‌کند (Akers et al. 2012 ; Brereton et al. 2008 ; Campbell and Wiesen) (Kaplan 2001 ; Wells and Laquatra 2009 ; 2011). قادر بودن به دیدن طبیعت از پنجره خانه تان (به عنوان مثال چمن‌ها، باغ‌ها، و محوطه‌سازی) و زندگی نزدیک به فضاهای سبز که فرصتی برای ورزش کردن (به عنوان مثال، پارک‌ها) دارند، ممکن است فرد را شادتر کنند (Akers et al. 2012; Kaplan 2012). پنجره‌ها میکرو ترمیم‌کننده هستند، یعنی آن‌ها با تلاش بسیار کمی از سایر فعالیت‌ها، آرامش اندکی ارائه می‌دهند (Kaplan 2001). این حس آرامش ممکن است از دیدن ساده رنگ سبز مشتق شود (Akers et al. 2012). نشان داده شده که رنگ سبز به ایجاد حس آرامش کمک می‌کند (Akers et al. 2012). محیط‌های سبز نیز حس آفرینش و باروری را نشان می‌دهند که ممکن است عمیقاً در ما حک شده باشند تا به دنبال بقا باشیم. (Akers et al. 2012). (Wiesen و Campbell 2011)، همچنین ثابت شده که فضاهای باز مردم را به عنوان "مشق‌های ترمیمی" شادتر می‌کنند. این مکان‌ها شامل پارک، باغ‌های محلی، باغ‌های گیاهی، ساخت نماد‌های خارجی و پیاده راه هستند. پیچیدگی و انعطاف‌پذیری این فضاها ممکن است باعث ایجاد شگفتی و اکتشاف سریع شود که می‌تواند شادی فردی و رفاه جامعه را تقویت کند. دسترسی به این محیط‌ها ممکن است به خصوص برای شادی سالمندان مهم باشد (Laquatra 2009).

سیستم‌های حمل و نقل اجتماعی نیز ممکن است با مرتبط کردن افراد به امکانات در یک جغرافیای گسترده‌تر بر شادی آنها تاثیر بگذارد (Choi 2013; Leyden et al. 2011)؛ Morris 2011). سیستم‌های حمل و نقل دارای جنبه‌هایی می باشد که شادی را شکل می دهند که عبارتند از (۱) در دسترس بودن حالت‌های مختلف حمل و نقل، مانند دوچرخه‌سواری، پیاده‌روی، و رانندگی (۲) سهولت و ایمنی استفاده از حالت‌های مختلف، مانند حضور افراد بین مسیرهای دوچرخه و خودرو و (۳) امکانات که شیوه‌های مختلف دسترسی به آنها را ارائه می‌دهند، از جمله مشاغل مختلف، فضای باز، خرید و دیگر ویژگی‌ها. (Morris 2011; Leyden et al. 2011) شواهدی از ارتباط بین شادی و زندگی در مکان‌هایی با قابلیت پیاده‌روی و زیست پذیری بیشتر وجود دارد (Choi 2013)، (Brereton et al. 2008)، با این حال، افرادی که نزدیک‌تر به جاده‌های اصلی زندگی می‌کنند، تمایل کمتری به شاد بودن دارند. دسترسی بیشتر به حمل و نقل ممکن است مستلزم نزدیکی به سر و صدا و آلودگی باشد، که ممکن است از شادی بکاهد.

دسترسی به خانه‌های مقرون به صرفه نیز ممکن است بر شادی فردی و رفاه جامعه تاثیر بگذارد. هزینه‌های بالای مسکن اجتماعی ممکن است بر سطح استرس ساکنان تاثیر بگذارد. افرادی که در حال تلاش برای پرداخت اجاره یا وام مسکن هستند، ممکن است زمان کمتری را در محل کار بگذرانند و یا افسرده شوند و این باعث می‌شود که کم‌تر با همسایگان خود تعامل داشته باشند. این اثر دومینو ممکن است شادی فردی را کاهش دهد، و اگر ارتباطات اجتماعی و سرمایه در یک جامعه رو به زوال بگذارد، رفاه جامعه کاهش می‌یابد. شواهدی برای ارتباط بین قیمت مسکن و شادی فردی از Leyden و همکاران (۲۰۱۱) بدست می‌آید، که دریافتند افرادی که در شهرهایی با قیمت مسکن بالاتر زندگی می‌کنند تمایل به شادی کمتری دارند.

در اصل، ویژگی‌های یک محله، فرصت‌هایی را برای ساکنین ایجاد می‌کند تا شادی خود را دنبال کنند و به رفاه جامعه کمک کنند. از طریق فرآیند توسعه جامعه، می‌توانیم ویژگی‌های محله را شکل دهیم تا ارتباطات اجتماعی قوی‌تر را توسعه دهیم، شادی فردی را تقویت کنیم، و رفاه و پایداری جامعه را بهبود بخشیم. اکنون به یک چارچوب عملی می‌پردازیم که متخصصان توسعه اجتماعی می‌توانند از آن برای دستیابی به این اهداف استفاده کنند.

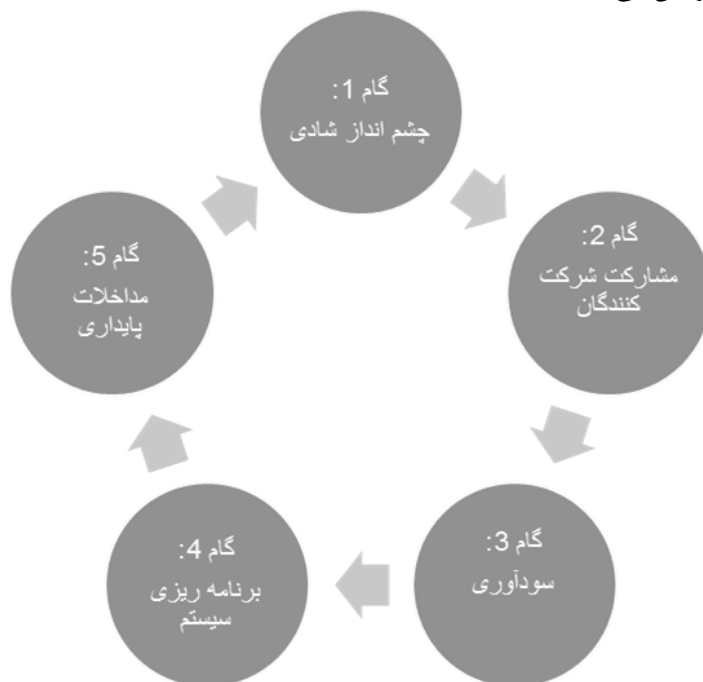
پایداری از طریق چارچوب شادی (STHF)

پایداری از طریق چارچوب شادی (STHF) (شکل ۱.۵) یک رویکرد تکراری برای توسعه جامعه است که به طور مداوم شادی و پایداری یک پروژه هدفمند را ارزیابی می‌کند (Cloutier و Pfeiffer 2015 ; Pfeiffer و Cloutier 2016). هدف این چارچوب، به حداکثر رساندن فرصت‌ها برای ساکنان جهت دنبال کردن شادی و رفاه خود و در نتیجه بهبود رفاه و

پایداری کلی جامعه است. مرحله ابتدایی برای یک پروژه تامین شادی است و فرآیند از آنجا ادامه دارد. پنج مرحله متمایز در این فرآیند بصورت خلاصه (جدول ۱، ۱) و در زیر به تفصیل شرح داده می‌شوند.

۱- چشم انداز

اولین مرحله در STHF چشم انداز شادی است. سهامداران مانند کارکنان پروژه، برنامه ریزان شهری، و رهبران موسسات محلی و گروه‌های اجتماعی در این مرحله شرکت می‌کنند. (Okim و Kim 2011؛ Sheppard et al. 2011؛ Wiek و Iwaniec)، فرآیند تامین شادی منحصر به فرد است. این شامل شناسایی جنبه‌های محیطی و اجتماعی ساخته شده در یک جامعه است که به شادی کمک می‌کند، همانطور که توسط تحقیقات، پروژه‌ها و پایگاه‌های اطلاعاتی موجود شناسایی شده است. سپس، یک چشم‌انداز از آینده جامعه ایجاد می‌شود که این جنبه‌ها را در بر می‌گیرد. به عنوان مثال، همانطور که قبلاً ذکر شد، شواهدی وجود دارد که فضاهای سبز ممکن است به رفاه ذهنی کمک کنند. یک فرآیند برای تجسم شادی ممکن است مستلزم تصور مجدد جامعه به عنوان مکانی باشد که به ساکنان اجازه می‌دهد تا فرصت‌های بیشتری برای مشاهده و دسترسی به فضاهای سبز داشته باشند در نتیجه شادی فردی و رفاه جامعه را افزایش می‌دهد.



تصویر ۱-۵: پایداری از طریق چارچوب شادی

۲. مشارکت شرکت کنندگان

مرحله دوم STHF تعامل شرکت کنندگان است. در این نقطه، پرسنل پروژه با ساکنین و دیگر اعضای جامعه در یک فضا و در طول زمانی که برای درک معنای محلی شادی و نقاط قوت و ضعف در جامعه که بر شادی فردی و رفاه جامعه تاثیر می گذارند، مناسب است، گفتگو می کنند. پرسنل پروژه همچنین می توانند میزبان کارگاه های آموزش خدمات با دانشگاه های محلی و مکان های آموزش عالی باشند که در افزایش تعامل شرکت کنندگان نقش دارند. سپس، اغلب بعد از چندین جلسه، کارکنان پروژه اهداف تامین شادی را به اشتراک می گذارند که به نیاز های شرکت کنندگان می پردازد و بر سر نتایج مورد نظر به توافق می رسد. به عنوان مثال، اگر شرکت کنندگان فقدان دسترسی به غذای سالم و مقرون به صرفه را به عنوان تهدیدی برای شادی فردی خود شناسایی کنند، و دسترسی به فضای سبز به عنوان یک هدف در طول فرآیند تامین شادی ظاهر شود، پارک های اجتماعی می تواند یک مورد مناسب در این زمینه باشد. پارک های محلی جذاب هستند، زیرا آنها می توانند نه تنها با فراهم آوردن دسترسی ساکنان به غذاهای سالم و مقرون به صرفه، بلکه با ارائه فضای عمومی برای ساکنین جهت مشارکت با یکدیگر و توسعه سرمایه و ظرفیت اجتماعی خود برای فعالیت های جمعی، به تقویت شادی فردی کمک کنند.

ردیف	بازیگران	شرح	مرحله چارچوب
۱	پرسنل پروژه، برنامه ریزان شهری، موسسات محلی	ایجاد یک جامعه پایدار با تمرکز بر این که شادی چه شکلی خواهد بود (گام اول) در زیر سیستم های همسایگی و اصلاح دیدگاه ها برای شادی (در تکرارهای بعدی).	چشم انداز شادی
۲	ساکنان، پرسنل پروژه، برنامه ریزان شهر، نهادهای محلی	درگیر کردن ساکنان برای بازخورد و دریافت اهداف هدفمند از مرحله چشم انداز.	مشارکت شرکت کنندگان
۳	پرسنل پروژه، برنامه ریزان شهر، رهبران جامعه	ارزیابی و جمع آوری سود مشارکت در چشم اندازهای شادی برای یک پروژه.	فهرست سود
۴	پرسنل پروژه، برنامه ریزان شهر، رهبران جامعه	شناسایی زیر سیستم های درون یک سیستم پروژه پایداری و مداخلات بالقوه ای که باعث شادی می شوند	برنامه ریزی سیستم
۵	ساکنان، پرسنل پروژه، برنامه ریزان شهر، نهادهای محلی	اقدامات پایداری با هدف دیدار با چشم اندازهای شادی در زیر سیستم های مورد علاقه.	مداخلات پایداری

جدول ۱-۵ پایداری از طریق چارچوب شادی مراحل توصیف

منبع: (۲۰۱۵، Cloutier و Pfeiffer)

۳-۵- سود آوری

مرحله سوم STHF فهرست سود است. پس از توافق با ساکنین و اعضای جامعه در مورد نتایجی که می‌تواند بر شادی تاثیر بگذارد، پرسنل پروژه، برنامه ریزان محلی و رهبران جامعه مجدداً برای تعیین چگونگی دستیابی به این اهداف گرد هم می‌آیند. دارایی‌ها در جامعه ترسیم می‌شوند و ساختار مالکیت و ویژگی‌های دیگر آن‌ها برای درک این که چگونه می‌توانند به نتایج مورد نظر کمک کنند، مورد تحقیق قرار می‌گیرند. برای مثال، ممکن است کارکنان پروژه با برنامه ریزان محلی هم‌کاری کنند تا زمین مناسب برای استفاده یک باغ محلی را شناسایی کنند. اگر ساکنان بتوانند یک مکان اجتماعی در محل ایجاد کنند، منافع مرتبط با شادی مانند دسترسی به فضای سبز و غذای سالم مقرون به صرفه و ارتباطات اجتماعی ممکن است به وجود آید. به طور خلاصه، سود هر گونه منابع، خدمات، دارایی‌ها، یا شرایطی است که می‌تواند به شادی ساکنان و رفاه جامعه کمک کند.

۴-۵- برنامه ریزی سیستم‌ها

مرحله چهارم STHF برنامه ریزی سیستم‌ها است. در طول این مرحله، پرسنل پروژه، برنامه ریزان محلی، و رهبران جامعه زیر سیستم‌های خاصی را شناسایی می‌کنند که به نتایج مطلوب و منافع بالقوه شادی که قبلاً شناسایی شده‌اند، مرتبط هستند. برای مثال، یک باغ اجتماعی ممکن است شامل زیر سیستم‌های زیر باشد: آب، خاک، و تولید و حمل و نقل غذا. هدف این مرحله تعیین موثرترین نواحی برای کار جهت افزایش رفاه جامعه است.

۵-۵- مداخلات پایداری

آخرین مرحله STHF شامل توسعه مداخلات پایداری است. این مرحله شامل همه شرکت کنندگان پروژه (کارکنان پروژه، برنامه ریزان محلی، رهبران جامعه، و ساکنان و دیگر اعضای جامعه) است. هدف از این مرحله هم تراز کردن مداخلات خاص با نتایج شادی در طول مرحله تعامل شرکت کننده در سراسر زیرسیستم‌های شناسایی شده در مرحله برنامه ریزی سیستم است. برای مثال، برای دستیابی به درآمد یک باغ محلی، ممکن است با موسسات محلی برای دسترسی به آب و کمک به پردازش و تحویل محصولات، توافقنامه هایی صورت گیرد. در طی این مرحله، کارکنان پروژه همچنین به ساکنان درباره پنج مرحله STHF آموزش می‌دهند تا پس از چند بار تکرار بتوانند به تنهایی به این فرآیند ادامه دهند.

۶-۵- ملاحظات در بکارگیری چارچوب

STHF جنبه‌های اصلی چارچوب‌های توسعه پایدار جامعه، از جمله رویکرد مبتنی بر سیستم، آموزش خدمات و کارگاه‌ها، و تاکید بر مشارکت جامعه را ادغام می‌کند. اما در سایر چارچوب‌ها با در نظر گرفتن یک هدف مشترک، شادی بهبود می‌یابد، که تحقق آن می‌تواند مستقیماً زندگی ساکنان و رفاه جامعه را بهبود بخشد. با این حال، STHF چالش‌های کلیدی را ارائه می‌کند که نیازمند بحث بیشتر است.

۷-۵- همکاری‌ها

STHF جنبه‌های چارچوب‌های اصلی توسعه پایدار جامعه را اتخاذ و بهبود می‌بخشد. جامعه موجود و چارچوب‌های توسعه پایدار مشارکت جامعه را ادغام کرده و بر روی دوره‌های یادگیری خدمات و استودیو تمرکز کرده تا مداخلات را درک کنند و در زیر سیستم‌های جامعه طوفان فکری ایجاد کنند (Ferguson و Stoutland 1999). چارچوب‌های توسعه پایدار همچنین از تفکر سیستم‌ها استفاده می‌کنند، به معنی مداخلاتی که همزمان به چند مساله می‌پردازند. در نهایت، مرحله مداخلات پایداری STHF منحصر به فرد نیست، زیرا پروژه‌های متعدد توسعه جامعه مبتنی بر مداخلات پایداری هستند (Altman 1995، Arce 2003).

نقش کلیدی STHF این است که تمام مولفه‌های آن بر حرکت به سوی آینده‌ای پایدار تمرکز دارند در حالی که هدف بهبود شادی فردی را برآورده می‌کنند. هر چه ساکنان در یک جامعه فرصت بیشتری برای دنبال کردن خوشبختی فردی خود داشته باشند، رفاه جامعه بیشتر شده و در درازمدت انعطاف‌پذیرتر خواهد بود. به این ترتیب، شادی حلقه مفقوده بین توسعه پایدار جامعه و رفاه جامعه است.

با این حال، مزیت دیگر STHF اثرات غیر مستقیمی است که می‌تواند بر سایر اهداف اصلی توسعه پایدار جامعه داشته باشد، مانند عدالت اجتماعی، حفاظت از محیط‌زیست، و توسعه اقتصادی. در STHF، این اهداف محصول جانبی استراتژی‌هایی برای تقویت شادی ساکنان هستند. برای مثال، همانطور که در بالا ذکر شد، یک باغ محلی ممکن است با فراهم کردن دسترسی به غذاهای سالم، شکاف در چاقی و دیابت را در میان گروه‌های اجتماعی کم کند. همچنین می‌تواند از فضای باز محله محافظت کرده و فرصت‌های اقتصادی برای ساکنان فراهم کند (مثلاً فروش محصولات در فروشگاه‌ها)، و ارتباطات اجتماعی را افزایش دهد. علاوه بر این، تجسم شادی به یک باغ اجتماعی اجازه می‌دهد تا بخشی از یک سیستم بزرگ‌تر جهت افزایش و بهبود فرصت‌ها برای شادی شود. مرحله تامین شادی، یک فرآیند سیستماتیک و سازمان‌یافته را برای افزایش دسترسی به این فرصت‌ها تسهیل می‌کند.

خوشبختی فردی ممکن است یک هدف آسان‌تر برای دست‌یابی متخصصان توسعه

اجتماعی نسبت به عدالت اجتماعی، حفاظت از محیط‌زیست، یا توسعه اقتصادی باشد، زیرا ممکن است برای بخش بزرگتری از جمعیت دلپذیرتر باشد. مردم معمولاً در مورد شادی شخصی خود و شادی دیگران صحبت می‌کنند. کار کردن در جهت رفاه جامعه از طریق محور شادی فردی ممکن است به این معنی باشد که ساکنین می‌توانند سریع‌تر در پروژه‌های توسعه پایدار جامعه مشارکت کنند، زیرا آن‌ها قبلاً زبان و نتیجه را درک کرده‌اند. در عوض، دستیابی به بهبود شادی فردی ممکن است ساده‌تر از اختلال در محدودیت‌های ساختاری باشد که نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی را به پیش می‌برند، اگرچه قطعاً مورد دوم را نباید نادیده گرفت. مداخلات مانند باغ‌های اجتماعی رویکردهای مقیاس کوچک، با فشار مالی کم برای ساکنان و سهامداران خارجی هستند. شادی به عنوان یک هدف معنی‌دار برای کار کردن در بخش‌های مختلف اجتماعی در نظر گرفته می‌شود. این ممکن است به این معنی باشد که طرح‌های توسعه جامعه خوشبختی محور دارای سرمایه سیاسی و اجتماعی بیشتری برای کمک به دستیابی به اهدافشان هستند.

نتیجه گیری

همانند هر پروژه‌ای که بر یک هدف جمعی متمرکز باشد، چالش‌هایی برای بهبود رفاه جامعه از طریق افزایش شادی فردی وجود خواهد داشت. برای شروع، کمبود دانش در زمینه محرک‌های شادی در سطح محله وجود دارد. اگر چه شواهدی از این که چگونه همسایگی‌ها به طور غیر مستقیم بر شادی فردی از طریق ارتباط اجتماعی تاثیر می‌گذارند در حال رشد است، ما هنوز چیز زیادی در مورد این که چگونه امکانات و شرایط همسایگی به طور مستقیم بر شادی فردی تاثیر می‌گذارند نمی‌دانیم. تحقیقات تجربی بیشتر برای آزمودن تئوری‌ها در مورد این روابط، و همچنین توسعه آن‌ها مورد نیاز است. تا زمانی که این بدنه دانش تکمیل نشود، ابزاری که متخصصان توسعه جامعه قادر خواهند بود در مرحله مداخلات پایداری STHF استفاده کنند، محدود خواهد شد.

متخصصان توسعه اجتماعی که از STHF استفاده می‌کنند نیز با درگیری‌هایی مواجه خواهند شد که در آن‌ها شادی یک فرد منجر به نارضایتی فرد دیگر می‌شود. اگر چه شادی با برخی دامنه‌های جهانی شکل می‌گیرد (Layard و Layard 2011)، اما موارد دیگر آن ممکن است به طور گسترده در میان افراد و جوامع متفاوت باشند. برای مثال، مرحله سودآوری ممکن است یک قطعه در شهر را که در کنار یک ساختمان آپارتمانی است به عنوان محل مناسب برای یک باغ اجتماعی شناسایی کند. اما اگر باغبان‌ها بیش از حد اجتماعی باشند و سر و صدای زیادی راه بیندازند شادی ساکنان ساختمان کاهش می‌یابد. یک چالش مرتبط که افراد حرفه‌ای با آن مواجه خواهند شد، برنامه‌ریزی برای شادی ساکنان فعلی به روشی است که از شادی ساکنان یا نسل‌های آینده یا ساکنان خارج از جامعه که می‌تواند منجر به نابرابری بین‌نسلی یا منطقه‌ای شود، بکاهد. ایجاد روش‌های برخورد با این تعارضات در چارچوب STHF یک جهت‌گیری مهم برای تحقیقات بیشتر است.

در نهایت، حوزه توسعه پایدار جامعه نیازمند چشم‌اندازهای جدید است. جمعیت انسان به طور مداوم در حال رشد است و بر محیط‌زیست، اقتصاد و سیستم‌های اجتماعی ما تاکید دارد. همانطور که گسترش می‌یابد، تفاوت‌ها با توجه به فعالیت‌ها، باورها و اهداف فرهنگی متفاوت بوجود می‌آیند. چارچوب توسعه پایدار جامعه با تمرکز بر دستیابی به رفاه جامعه از طریق به حداکثر رساندن فرصت‌ها برای افراد برای دنبال کردن شادی خود راهی به جلو ارائه می‌دهد.

فهرست منابع

1. Adams, R. E. (1992). Is happiness a home in the suburbs?: The influence of urban versus suburban neighborhoods on psychological health. *Journal of Community Psychology*, 20(4), 353–372.
2. Akers, A., Barton, J., Cossey, R., Gainsford, P., Griffin, M., & Micklewright, D. (2012). Visual color perception in green exercise: Positive effects on mood and perceived exertion. *Environmental Science & Technology*, 46(16), 8661–8666.
3. Altman, D. G. (1995). Sustaining interventions in community systems: On the relationship between researchers and communities. *Health Psychology*, 14(6), 526.
4. Alberg, P., Duic, N., Noorollahi, Y., Mikulcic, S., Kalogirou, S. (2020) Sustainable development using renewable energy technology, Volume 146, Pages 2430-2437
5. Arce, A. (2003). Value contestations in development interventions: Community development and sustainable livelihoods approaches. *Community Development Journal*, 38(3), 199–212.
6. Arnstein, S. R. (1969). A ladder of citizen participation. *Journal of the American Institute of Planners*, 35(4), 216–224.
7. Bali Swain, R., Ranganathan, SH. (2021) Modeling interlinkages between sustainable development goals using network analysis, Volume 138, 105136
8. Benveniste, G. (1989). *Mastering the politics of planning: Crafting credible plans and policies that make a difference*. San Francisco: Jossey-Bass Inc Pub.
9. Brereton, F., Clinch, J. P., & Ferreira, S. (2008). Happiness, geography and the environment. *Ecological Economics*, 65(2), 386–396.
10. Brueckner, J. K., & Largey, A. G. (2008). Social interaction and urban sprawl. *Journal of Urban Economics*, 64(1), 18–34.
11. Campbell, S. (1996). Green cities, growing cities, just cities?: Urban planning and the contradictions of sustainable development. *Journal of the American Planning Association*, 62(3), 296–312.
12. Campbell, L., & Wiesen, A. (2011). *Restorative commons: Creating health and well-being through urban landscapes* (vol. 39). Washington, DC: Government Printing Office.
13. Choi, J. (2013). *An analysis of area type and the availability of alternative transportation services on subjective well-being: Are people happiest in cities?* Cambridge: Massachusetts Institute of Technology.
14. Cloutier, S., & Pfeiffer, D. (2015). Sustainability through happiness: A framework for sustainable development. *Sustainable Development*, 23, 317–327.

15. Cloutier, S., Berejnoia, E., Russella, S., Morrisona, B., Rossb, B. (2018). Toward a holistic sustainable and happy neighborhood development assessment tool: A critical review of relevant literature. *Ecological Indicators*, 89, 139–149
16. Cloutier, S., Jambeck, J., & Scott, N. (2014a). The Sustainable Neighborhoods for Happiness Index (SNHI): A metric for assessing a community's sustainability and potential influence on happiness. *Ecological Indicators*, 40, 147–152.
17. Cloutier, S., Larson, L., & Jambeck, J. (2014b). Are sustainable cities “happy” cities? Associations between sustainable development and human well-being in urban areas of the United States. *Environment, Development and Sustainability*, 16(3), 633–647.
18. Coleman, J. S. (1988). Social capital in the creation of human capital. *American Journal of Sociology*, 94, S95–S120.
19. Creighton, J. L. (2005). *The public participation handbook: Making better decisions through citizen involvement*. San Francisco: Wiley.
20. Day, D. (1997). Citizen participation in the planning process: An essentially contested concept? *Journal of Planning Literature*, 11(3), 421–434.
21. De Souza Briggs, X. (1997). Social capital and the cities: Advice to change agents. *National Civic Review*, 86(2), 111–117.
22. De Souza Briggs, X. (2007). More pluribus, less unum? The changing geography of race and opportunity. In *Neighbourhood renewal & housing markets: Community engagement in the US & UK* (pp. 63–87). Oxford: Blackwell.
23. Diener, E. (2000). Subjective well-being: The science of happiness and a proposal for a national index. *American Psychologist*, 55(1), 34.
24. Duany, A., Plater-Zyberk, E., & Speck, J. (2001). *Suburban nation: The rise of sprawl and the decline of*
25. *the American dream*. New York: Macmillan.
26. Elder, K., & Retrum, J. (2012). *Framework for isolation in adults over 50: AARP foundation isolation framework project*. San Diego: ResearchWorks.
27. Ferguson, R. F., & Dickens, W. T. (2011). *Urban problems and community development*. Washington, DC: Brookings Institution Press.
28. Ferguson, R. F., & Stoutland, S. E. (1999). Reconceiving the community development field. In *Urban problems and community development* (pp. 33–75). Washington, DC: Brookings Institute.
29. Fisher, R. (1996). Neighborhood organizing: The importance of historical context. In *Revitalizing urban*
30. *neighborhoods* (pp. 39–49). Lawrence: University Press of Kansas.
31. Freeman, L. (2001). The effects of sprawl on neighborhood social ties: An explanatory analysis. *Journal*

32. of the American Planning Association, 67(1), 69–77.
33. Glaeser, E. L., & Gottlieb, J. D. (2006). Urban resurgence and the consumer city. *Urban Studies*, 43(8), 1275–1299.
34. 1275–1299.
35. Goetz, E. G. (1995). Potential effects of federal policy devolution on local housing expenditures. *Publius*:
36. *The Journal of Federalism*, 25(3), 99–116.
37. Hjorth, P., & Bagheri, A. (2006). Navigating towards sustainable development: A system dynamics approach. *Futures*, 38(1), 74–92.
38. Holder, M. D., & Coleman, B. (2009). The contribution of social relationships to children's happiness. *Journal of Happiness Studies*, 10(3), 329–349.
39. Hummels, H., & Argyrou, A. (2021). Planetary demands: Redefining sustainable development and sustainable entrepreneurship, Volume 278, 123804
40. Iriarte, L., Musikanski, L. (2019). Bridging the Gap between the Sustainable Development Goals and Happiness Metrics, *International Journal of Community Well-Being* <https://doi.org/10.1007/s42413-018-0012-2>
41. Jargowsky, P. A. (1997). *Poverty and place: Ghettos, barrios, and the American city*. New York: Russell Sage Foundation.
42. Julius, W. W. (1987). *The truly disadvantaged: The inner city, the underclass, and public policy*. Chicago: The University of Chicago.
43. Kaplan, R. (2001). The nature of the view from home psychological benefits. *Environment and Behavior*, 33(4), 507–542.
44. Keating, W. D., & Smith, J. (1996). Past federal policy for urban neighborhoods. In *Revitalizing urban neighborhoods* (pp. 50–61). Lawrence: University Press of Kansas
45. Kim, J., & Oki, T. (2011). Visioneering: An essential framework in sustainability science. *Sustainability*
46. *Science*, 6(2), 247–251.
47. Layard, P. R., & Layard, R. (2011). *Happiness: Lessons from a new science*. London: Penguin.
48. Leyden, K. M. (2003). Social capital and the built environment: The importance of walkable neighborhoods. *American Journal of Public Health*, 93(9), 1546–1551.
49. Leyden, K. M., Goldberg, A., & Michelbach, P. (2011). Understanding the pursuit of happiness in ten major cities. *Urban Affairs Review*, 47(6), 861–888.
50. Lucas, R. E., & Dyrenforth, P. S. (2006). Does the existence of social relationships matter for subjective well-being? In K. D. Vohs & E. J. Finkel (Eds.), *Self relationships: Connecting intrapersonal and interpersonal processes* (pp. 254–273). New York: Guilford.

51. Lund, H. (2003). Testing the claims of new urbanism: Local access, pedestrian travel, and neighboring
52. Maryanti, N., Rohana, R., Kristiawan, M. (2020). The Principal's Strategy in Preparing Students Ready to Face the Industrial Revolution. 4.0.
53. behaviors. *Journal of the American Planning Association*, 69(4), 414–429.
54. Mason, S. G. (2010). Can community design build trust? A comparative study of design factors in Boise, Idaho neighborhoods. *Cities*, 27(6), 456–465.
55. Medoff, P. (1994). *Streets of hope: The fall and rise of an urban neighborhood*. Boston: South End Press.
56. Moroke, T., and Schoeman, I. (2019). Developing a neighbourhood sustainability assessment model: An approach to sustainable urban development, *Sustainable Cities and Society*
<https://doi.org/10.1016/j.scs.2019.101433>
57. Morris, E. A. (2011). Access and outcomes: Transportation, location, and subjective well-being.
58. Los Angeles: University of California.
59. O'Connor, A. (1999). Swimming against the tide: A brief history of federal policy in poor communities. In *Urban problems and community development* (pp. 77–137). Washington, DC: Brookings Institution Press.
60. Press.
61. Oliver, J. E. (1999). The effects of metropolitan economic segregation on local civic participation. *American Journal of Political Science*, 43, 186–212.
62. Pfeiffer, D., & Cloutier, S. (2016). Planning happier neighborhoods. *Journal of the American Planning Association*
doi:10.1080/01944363.2016.1166347.
63. Association.
64. Phillips, R., Seifer, B., & Antczak, E. (2013). *Sustainable communities: Creating a durable local economy*. London: Routledge.
65. Putnam, R. D. (1995). Bowling alone: America's declining social capital. *Journal of Democracy*, 6(1), 65–78.
66. Quercia, D., Séaghdha, D. Ó., & Crowcroft, J. (2012). Talk of the city: Our tweets, our community happiness. Paper presented at the ICWSM.
67. Rohe, W. M., & Lindblad, M. (2013). Reexamining the social benefits of homeownership after the housing crisis. Paper presented at the Paper originally presented at Homeownership Built to Last: Lessons from the Housing Crisis on Sustaining Homeownership for Low-Income and Minority Families—A National Symposium held on April.
68. Sampson, R. J., Raudenbush, S. W., & Earls, F. (1997). Neighborhoods and violent crime: A multilevel study of collective efficacy. *Science*, 277(5328), 918–924.
69. Sampson, R. J., Ferguson, R., & Dickens, W. (1999). Urban problems and community development.

70. Washington, DC: Brookings Institution Press.
71. Seidman, K. F. (2013). *Coming home to New Orleans: Neighborhood rebuilding after Katrina*. New York: Oxford University Press.
- Sheppard, S. R., Shaw, A., Flanders, D., Burch, S., Wiek, A., Carmichael, J., ... & Cohen, S. (2011). Future visioning of local climate change: A framework for community engagement and planning with scenarios and visualisation. *Futures*, 43(4), 400–412.
74. Talen, E. (1999). Sense of community and neighbourhood form: An assessment of the social doctrine of new urbanism. *Urban Studies*, 36(8), 1361–1379.
75. Thin, N. (2012). *Social happiness: Theory into policy and practice*. Bristol: Policy Press.
76. Vasquez, L. (2009). Cultural competency: A critical skill set for the 21st century planner. Retrieved from <http://www.planetizen.com/node/42164>
77. Wells, N. M., & Laquatra, J. (2009). Why green housing and green neighborhoods are important to the health and well-being of older adults. *Generations*, 33(4) 50–57.
78. Wiek, A., & Iwaniec, D. (2014). Quality criteria for visions and visioning in sustainability science. *Sustainability Science*, 9(4), 497–512.
80. Williamson, T. (2002). Sprawl, politics, and participation: A preliminary analysis. *National Civic Review*, 91(3), 235–244.
81. Wilson, W. J. (2012). *The truly disadvantaged: The inner city, the underclass, and public policy*. Chicago: University of Chicago Press.
82. Wong, C. (2001). The relationship between quality of life and local economic development: An empirical study of local authority areas in England. *Cities*, 18(1), 25–32

پی‌نوشت‌ها

STHF: Sustainability Through Happiness Framework

پایداری از طریق چارچوب شادی.